

منابع و گستره علم امام در «مشارق انوار الیقین بُرسی»

عمران پناه‌لو*

محسن احتشامی‌نیا**

عبدالمجید طالب‌تاش***

چکیده

در فرهنگ شیعی امام دارای فضائل، مناقب و اوصاف و صفات منحصر به فرد است و علم او فراتر از علم افراد عادی است زیرا علم او از معاری و مبادی خاص الهی منشأ می‌گیرد. حافظ رجب بُرسی از علمای قرن هشتم (ق)، در کتاب «مشارق انوار الیقین فی أسرار امیر المؤمنین» بیش از هفتاد روایت را که ناظر به علم الهی، ائمه (ع) هستند ذکر کرده و بر این باور است که روایات مذکور، مؤید الهی بودن علم ائمه است و در صدد بر آمده است تا مبانی آنها را تبیین نماید. از آنجا که آراء و نظرات بُرسی تا حدودی متفاوت از دیگر متفکران شیعی مذهب است، بر آن شدیم، اندیشه‌های وی را در قالب یک مقاله به نمایش بگذاریم. یافته‌های ما گواهی می‌دهد که بُرسی، هم منابع علم امام معصوم و نیز ابعاد مختلف علم و آگاهی او را از روایات اهل بیت (ع) به خوبی استخراج و استنباط کرده و بر این باور است که علم امام، منحصر و محدود به دانستن معارف و احکام شرعی نیست، بلکه شامل اموری از قبیل: دانستن اسم اعظم الهی، علم جامعه، علم جفر، علم به حوادث «ماکان» و «مایکون» علم به بلایا، و علم تمام زبان‌ها، حتی زبان حیوانات، علم به کتب پیامبران پیشین، علم به عالم برزخ و قیامت و احوال بهشت و جهنم؛ نیز می‌شود. هر چند برای تبیین بهتر و بیشتر مسائل مطرح در این مقاله از منابع متعدد و مختلفی بهره برده‌ایم، لیکن محور اصلی این پژوهش کتاب

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده اول)
panahlo1974@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
m.ehteshaminia@yahoo.com
talebtash@yahoo.com

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

«مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (ع)» بررسی بوده است. این مقاله، نخست با روش گردآوری داده‌ها و سپس با روش توصیفی و تحلیلی نوشته شده است.
کلیدواژه‌ها: امام، علم امام، منابع علم امام، رجب بُرسی، مشارق انوار اليقين.

مقدمه

از نظر متکلمان اهل سنت، مسئله امامت، یک مسئله فقهی است، لیکن از نگاه متکلمان شیعه، مسئله‌ای کلامی (اعتقادی) و فقهی است، از این لحاظ است که بُرسی می‌گوید، صفات امام یکی از بحث‌های مهم کلامی و اعتقادی است که امام باید در همه کمالات و فضائل، یگانه و بی نظیر باشد (بُرسی، ص ۳۱۲). در تفکر شیعی، امام مفسردین و نیز سرپرست جامعه انسانی است، از این جهت باید دارای ویژگی‌ها و توانایی‌هایی باشد که بتواند از عهده مسئولیت خطیر امامت و رهبری جامعه برآید؛ لذا متکلمان شیعه برای امام اوصاف و ویژگی‌هایی را بیان کرده‌اند و آنها را با دلایل عقلی و نقلی اثبات کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین صفات امام «علم امام» است که در مقایسه با دیگر صفات او اهمیت بیشتری دارد، زیرا علم امام، فراتر از علم افراد عادی است و دارای مجاری و مبادی خاص الهی است. و از آن نظر که امام، منصوب از جانب خداست، باید علمی تام و کامل داشته باشد و خداوند متعال این علم را بدون آموزش و اکتساب در اختیار وی قرار می‌دهد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ص ۶۶۱؛ بُرسی، ص ۲۶۴). برخوردار بودن این گونه علم برای امام مورد اتفاق همه متکلمان شیعی است، باین حال در دو مسئله محوری پیرامون علم امام، اختلاف نظر دارند: منابع علم امام و گستره علم امام. متکلمان شیعه، بنا به تناسب رویکرد و مدرسه کلامی خود، منابع و نیز گستره علم امام را تبیین کرده‌اند. در این میان، تربیت شدگان مدرسه حله، با توجه به رویکرد حدیثی-کلامی‌شان، همانند دیگر متکلمان مکاتب، اهتمام ویژه‌ای به مسئله علم امام و موارد مرتبط با آن داشته‌اند و از جمله این عالمان می‌توان حافظ رجب بُرسی را نام برد، او در کتاب مشارق انوار اليقين في فضائل امیرالمؤمنین (ع) به طور مفصل به تبیین این دو مسئله پرداخته است.

پیشینه و وجه نوآوری

در خصوص منابع و گستره علم امام کتاب‌ها و مقالات متعددی منتشر شده است، از جمله کتاب بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (ص) نوشته محمد بن حسن صفار. این کتاب، حاوی هزار و نهصد روایت است و بیشتر آنها در باره ارزش علم و وارثان علم انبیا؛ اسم اعظم و علم الکتاب و

علمی است که پیامبر(ص) به امام علی(ع) آموخت است. انتشارات کتابخانه ایت الله نجفی مرعشی در قم در سال ۱۴۰۴ق این اثر را منتشر کرده است.

کلینی نیز در نود و سه باب، احادیثی را نقل کرده که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم، مرتبط به علم امام، حجیت، عصمت و واجب الطاعه بودن امام است (کلینی، ج ۱، ص ۲۲۱). در عصر حاضر نیز کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره علم امام به نگارش درآمده که برای نمونه می‌توان کتاب *جستارهای اعتقادی علم امام* به کوشش محمد حسن نادم که حاوی بیست و دو مقاله است و توسط مؤسسه اهل البیت، در سال ۱۳۹۸ در قم منتشر شده است را نام برد. این مجموعه ضمن بازشناسی موضوع علم امام و جایگاه آن در مکتب شیعه، زمینه‌های شبهه زدایی از برخی کج فهمی‌ها و انحرافات عقیدتی را فراهم کرده است. و پایان‌نامه «بررسی تطبیقی علم امام از دیدگاه شیخ مفید و رجب بُرسی» در مقطع کارشناسی ارشد توسط سیده فاطمه سیدی، دانشکده هُدی در سال ۱۳۹۶ دفاع شده است. نویسنده ضمن بررسی دیدگاه‌های کلامی این دو متکلم به موارد مورد اختلاف در نظرات آنها پیرامون علم امام پرداخته است.

پژوهش حاضر در پی آن است که از رهگذر محور قراردادن کتاب *مشارق انوارالیقین* اندیشه‌های نویسنده آن را در باره علم امام بازشناسی کند و در پی این بازشناسی، آن را با برخی از میراث‌های حدیثی به جا مانده از ائمه معصومین(ع) تطبیق نماید.

معرفی بُرسی و کتاب مشارق انوار الیقین

رضی الدین حافظ، رجب بن محمد بن رجب بُرسی (حدود ۸۱۳-۷۴۳ ق) در عصر تیموریان می‌زیسته است. وی بُرسی الأصل و ساکن حِلّه (شهری بین کوفه و بغداد) (حموی، ج ۲، ص ۲۹۴) بوده است. درباره شرح زندگانی او اطلاعات چندانی در دست نیست. برخی غرابت افکار و دوری عقاید وی از اعتقادات رایج و معهود معاصرانش راعلت از قلم افتادن نام او می‌دانند (شیبی، ص ۲۳۹). وی خود را این چنین معرفی نموده: « وَ فِي الْمَوْلِدِ وَالْمَحْتَدِ - بُرْسِيًّا وَ حِلِّيًّا » (بُرسی، ص ۳۷۸؛ امینی، ج ۷، ص ۶۷). این کامل‌ترین معرفی است که از خود بُرسی در دست است. بُرسی از جمله افراد تربیت یافته در مدرسه حِلّه است. مدرسه‌ای که در تکامل و بسط اندیشه‌های فقهی و اصولی، حدیثی و کلامی شیعه نقش برجسته‌ای داشته است^۱. لقب «حافظ» و «محدث» از تبحر او در حدیث و از بر داشتن روایات حکایت می‌کند. به گونه‌ای که آگاهی وسیع او، از آیات قرآن و روایات، محدث بودن وی را تایید می‌کند. وی از واژه «حافظ» به

عنوان تخلص شعری استفاده کرده است (بُرسی، ص ۳۷۹-۳۷۷). بُرسی پس از کسب کمالات و طی مدارج علمی در دانش‌هایی چون فقه، حدیث و ادبیات، محبت خود را نسبت به ائمه (ع) و به طور خاص امام علی (ع) تعمیق بخشید و تمایلات درونی خود را در قالب نوشته‌هایش انتشار داد. او بر خود واجب نمود که تا آنجا که توان دارد، حقیقت علوی را آشکار نماید و خود را در آن فانی نماید (همان، ص ۳۵۳). کتاب *مَشَارِقُ أَنْوَارِ الْيَقِينِ فِي أَسْرَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)* مهم‌ترین و معروف‌ترین اثر بُرسی است، که آن را می‌توان در حقیقت نماینده و نشان دهنده افکار او درباره مقام و جایگاه اهل بیت (ع) دانست. بُرسی در این اثر به اثبات امامت و خلافت امام علی (ع) پس از رسول خدا (ص) پرداخته و روایات خاصی که مربوط به فضائل اهل بیت است را نقل و به شرح و تفسیر آن‌ها پرداخته است. بُرسی در مرور کوتاه خود بر عقاید امامیه، پای بندی خود به اعتقادات مشهور این مذهب را نشان داده است و ضمن معرفی دو گروه اهل افراط و تفریط، خود را از «نمط اوسط» دانسته و آنان را «عارفون» خوانده است (همان، ص ۳۱۵). وی پس از حملات و نقدهای بسیاری که از اطرافیان خود شنید، مجبور به انزوا و عزلت شده و پس از فشار مخالفان، رساله مختصری را در بیان عقاید خود و اقرار به توحید و نبوت و نفی هرگونه غلو به نام «لَوَامِعُ أَنْوَارِ التَّمْجِيدِ وَ جَوَامِعُ أَسْرَارِ التَّوْحِيدِ» نوشت و آن را به کتاب *مَشَارِقُ مَلْحَقُ نَمُود (همان، ص ۲۲-۱۳)*.

یکی از ویژگی‌های بُرسی قدرت قلم فرسایی و عبارت‌پردازی اوست. او به راحتی برای انتقال یک مفهوم از تعابیر مسجع و مترادف متنوعی استفاده می‌کند. دومین ویژگی‌ای که کاملاً آشکار است تسلط چشم‌گیر مؤلف بر آیات قرآن و روایات است. بُرسی در کتاب خود بارها برای مقصود خود از آیات متعدد قرآن و از ده‌ها کتاب حدیثی و تفسیری و صدها روایت سود می‌جوید.

اهمیت علم امام در مذهب شیعه

از آن نظر که شیعه معتقد است امام، چون منصوب از جانب خداست، باید دارای دانشی کامل نسبت به شریعت باشد، و خداوند متعال این علم را در اختیار وی قرار می‌دهد (کلینی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ بُرسی، ص ۲۲۱). و این علم امری ذاتی و مستقل نیست بلکه جنبه افاضی و موهبتی دارد. روایات شیعه، علم را در عالی‌ترین مرتبه آن، از صفات امام می‌دانند (همان، ص ۱۷۹).

حدود و نُغور علم ائمه (ع)

بحث حدود و نُغور علم امام، از قدیمی‌ترین بحث‌های کلامی در شیعه است که مورد کنکاش علما قرار گرفته است. دربارهٔ کمّ و کیف علم امام اظهار نظرهای متفاوتی وجود دارد که در مجموع به سه نگرش که بیش از همه مورد توجه قرار گرفته می‌توان اشاره نمود: نظر نخست، دیدگاه گروهی است که قائل به علم گستردهٔ امام هستند. نظردوم دیدگاه آن دسته از عالمان شیعه است که علم امام را محدود به حدود خاصی می‌دانند و نظر سوم، عقیدهٔ متوقفان است که اظهار نظری در این بارهٔ این مسئله نکرده‌اند و علم آن را به ائمه واگذار نموده‌اند.

۱. گستردگی علم امام

گروهی از علما که اکثریت دانشمندان متأخر شیعه را تشکیل می‌دهد، بر این باورند که بندگان برگزیدهٔ الهی از همهٔ امور مربوط به گذشته، حال و آینده آگاهند و هیچ چیزی از رویدادهای جهان بر آنان پوشیده نمی‌ماند (نرسی، ص ۲۶۵) از نظر این دسته از علمای شیعه، آنچه از این عموم و شمول علم امام استثنا می‌گردد، تنها علوم مختص به ذات باری تعالی است که هیچکس را بر آن‌ها مطلع نگردانیده است. به لحاظ تاریخی عقیده به «علم نامحدود امام» به نوبختیان نسبت داده شده است (مفید، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ق، ص ۶۷). لیکن به نظر می‌رسد، این اندیشه در میان محدثان بزرگ امامیه نیز وجود داشته است و می‌توان به «صفار قمی» مؤلف کتاب *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع)* و نیز به «محمد بن یعقوب کلینی» مؤلف کتاب *الکافی* را نام برد. این محدثان، عقاید امامیه را در قالب احادیث بیان نموده و نظر خود را در عنوان ابواب این کتب قرار داده‌اند. این نویسندگان، علم امام به احکام شرعی، وقایع گذشته، امور در حال وقوع و مقدرات آینده، علم الکتاب و شرایع آسمانی، زمان مرگ و پیشامدهای ناگوار، اسرار درونی افراد، دانستن زبان همهٔ انسان‌ها و حیوانات و اجنه را به صورت گسترده بیان کرده‌اند.

ابن میثم بحرانی نیز معتقد است که امام باید به همهٔ آنچه که در ایفای مقام امامت به آن‌ها نیاز دارد، عالم باشد خواه علوم دینی باشد یا علوم دنیوی؛ مانند علم به احکام شرعی، سیاست، آداب و فصل خصومت‌ها (بحرانی، ص ۱۷۹). این نوع نگرش در میان محدثان بزرگ از جمله مجلسی و همچنین برخی از علمای معاصر ادامه پیدا کرده است.^۱

همان‌طور که اشاره شد نرسی علم ائمه را به نحو عام و گسترده می‌داند و معتقد است که ایشان به همهٔ حوادث و وقایع «ما کان» و «ما یکون» و «ما هو کائن» آگاه هستند و گسترهٔ علم آنها همه

نیازهای بشر، چه مادی و چه معنوی را دربرمی‌گیرد زیرا خداوند برای خلقتش حجتی قرار نمی‌دهد که همه نیازهای بشر نزد او نباشد.

او علاوه بر اعتقاد به گستردگی و برتری علم امام در دنیا، بر این باور است که علم امام در عوالم پیش از خلقت نیز دارای چنین خاصیتی بوده است و می‌گوید، خداوند در عوالم پیش از خلقت از تمام انبیاء و رسولان بر ولایت ائمه پیمان گرفته است (بُرسی، ص ۱۸۱).

دلایل بُرسی برای اثبات علم گسترده امام

بُرسی دلایل متعددی را برای اثبات ادعای خود اقامه کرده است، برخی از آنها را بیان می‌کنیم.

الف. اثبات از طریق برهان خلف

بُرسی ضمن اشاره به جنس و فصل امامت، می‌گوید، لازم است امام علم و آگاهی داشته باشد زیرا ولی کسی است که به عالم احاطه دارد و چیزی از او پنهان نیست، چه حاضر باشد یا غائب. چرا که اگر چیزی از او غایب باشد پس او نسبت به آن جاهل است، در صورتی که فرض کرده‌ایم که او عالم است و این خلف و خلاف فرض ما است (همان، ص ۲۰۷). او ادعای خود را از طریق «برهان خلف» اثبات کرده است.

ب. اثبات علم گسترده امام برای حفظ دین و هدایت امت

بُرسی می‌افزاید، لازمه صفات اعلای امام و وجود نوری و عرشی او، داشتن علمی فراتر از دیگرانسان‌ها است، تا از این طریق هدایت امت، حفظ دین الهی و اصلاح امور فراهم کند (همان، ص ۲۱۰). و نیز معتقد است چون امام، مظهر علم خداوند است پس علم به همه چیز در اختیار او قرار داده شده است. همان گونه که چیزی از حیطة علم بی پایان خداوند مخفی نمی‌ماند، علم امام نیز - که خلیفه خداوند در زمین است - همه موجودات نظام هستی را در بر می‌گیرد (همان، ص ۸۴). او در اینجا به‌ایه شریفه: *وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ* (البقره/۲۳۱) استشهاد کرده است و احاطه علم امام را به علم خدا تشبیه کرده است (همان جا).

ج. اثبات علم فراگیر امام برای تثبیت مقام عصمت و ولایت

بُرسی بر این باور است که اگر امام، نسبت به چیزی عالم نباشد، ولایت و عصمت از او برداشته می‌شود؛ چرا که خداوند هرگز ولی جاهل انتخاب نمی‌کند. پس اگر امام نسبت به چیزی از اشیاء

جاهل باشد، لازمه‌اش این است که ولی نباشد یا ولی جاهل باشد و این محال است. بنابراین امام عالم به تمام اشیاست و این همان مطلوب ماست (همان، ص ۲۲۰).

۲. محدود بودن علم امام

در مقابل عقیده دسته اول، گروهی از عالمان شیعه قائل به محدود بودن علم امام هستند از جمله مدافعان این دیدگاه، شیخ مفید و شاگردان وی هستند. این عالمان می‌گویند، مقتضای ادله امامت، اثبات می‌کند که امام باید به همه احکام دینی و مسائل مورد نیاز مردم عالم باشد؛ ولی دلیلی بر آگاهی امامان از تمامی حوادث گذشته و حال و آینده وجود ندارد. بنا براین، علم امام محدود به امور مرتبط با دین است و این بدان جهت است که امام قیّم و حافظ شریعت است، لیکن در اموری که مربوط به امور دنیاست، دانستن آنها بر امام لازم نیست و ممکن است امام نسبت به این گونه امور جاهل باشد (مفید، *اوائل المقالات*، ۱۴۱۳ق، ص ۶۷).

از جمله مدافعان این دیدگاه «ابن شهر آشوب» است که می‌گوید: لازم است پیامبر و امام، به علوم دینی و شرعی آگاه باشند، لیکن لازم نیست، غیب و آنچه در گذشته بوده و در آینده اتفاق خواهد افتاد را بدانند و در باره علت این محدودیت می‌گوید: چنانچه امام به همه این امور عالم باشد، لازم می‌آید که آنها در همه معلومات با خدا شریک باشند و معلوماتشان نا محدود باشد (ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۱۱).

طبرسی مفسر معروف شیعه نیز با نامحدود بودن علم امام مخالف است. او می‌نویسد: ابوسعید [ابوالخیر] در تفسیر خود گفته است: این آیه «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا بِئِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (المائدة/۱۰۹) اعتقاد امامیه به اینکه امامان، آگاه به غیب هستند را ابطال می‌کند. [در پاسخ] می‌گویم، این سخن ستمی است از او به این طایفه، زیرا ما هیچکس از مسلمانان را نمی‌شناسیم که یکی از مردم را متصف به علم غیب بدانند و کسی که مخلوقی را به این صفت توصیف کند، از دین خارج شده و شیعه امامیه از این صفت مبرا است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۰۳).

۳. توقف در علم امام

نظر سوم عقیده متفکرانی است که قائل به توقف در باره این مسئله شده‌اند و می‌گویند، از بحث و گفتگو در باره نوع، کمیت و کیفیت علم امام، نمی‌توان به نتیجه واضح و روشنی دست یافت،

پس مصلحت در سکوت است.

از مدافعان این نظریه، شیخ مرتضی انصاری است، او می گوید:

اما مسئله میزان دانسته‌های امام، از جهت فراگیر بودن و فراگیر نبودن و نیز چگونگی علم او به آنها از جهت متوقف بودن آنها بر آن [احتمالاتی است] و از روایات مختلف، چیزی که مورد اطمینان باشد به دست نمی‌آید، پس بهتر آن است که علم آن را به خود ایشان واگذار کنیم (انصاری، ج ۱، ص ۳۷۴).

منابع و سرچشمه‌های علوم ائمه (ع)

یکی از موضوع‌های مهم در ارتباط با علم امام، منابع آنهاست و اینکه آن را از کجا اقتباس کرده‌اند؟ در کتب روایی از این مسئله به «جهات علم امام» تعبیر شده است (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۴). برخی از محققان شیعه، منابع علم امام را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: منابع عام و منابع خاص؛ قرآن، تعلیم از پیامبر (ص)، کتاب علی (ع) جعفر، مُصحف فاطمه (س)، محدث بودن امام، القای روح القدس، نورالهی، اسم اعظم، رؤیای صادق، کتب انبیاء، عالم به ملکوت و عقل کامل را از منابع عام و صحیفهٔ مختومه، ندای آسمانی، ندای شمشیر، باز شدن پرچم و القای رحمت را از منابع خاص علم امام دانسته است (سبحانی، فصل سوم).

منابع مکتوب علم امام از نظر بُرسی

آگاهی اهل بیت (ع) از دانش‌های فرا بشری و پیشگویی‌های آنان از حوادث آینده، این پرسش را پدید می‌آورد که: آنها از کجا و از چه طریقی از این دانش‌ها بهره‌مند شده‌اند؟ این پرسش همان بحث و گفتگو از منابع علم ائمه است. بُرسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرموده است: علم ما پنهان و مکتوب است و به صورت نکت در قلب و صدایی در گوش است و ما جعفر ابیض، جعفر احمر، مُصحف فاطمه و جامعه در اختیار داریم (بُرسی، ص ۱۴۴). او می‌گوید، مقصود از «علم پنهان» علم به حوادثی است که از گذشته تاکنون اتفاق افتاده است. و «علم مکتوب» علم به حوادثی است که در آینده رخ خواهد داد و مراد از نکت در قلب همان الهام است. و مقصود از «صدایی در گوش» سخن ملائکه است. و «جعفر احمر» همان چیزی است در آن سلاح پیامبر قرار دارد و «جعفر ابیض» نیز ظرفی است که در آن تورات و انجیل و زبور و کتاب‌های اولین قرار دارند و «مُصحف فاطمه» کتابی است که در آن حوادثی که در آینده رخ می‌دهد و نام کسانی که تا روز قیامت به حکومت می‌رسند، در آن موجود است و «جامعه» کتابی است که تمام نیازهای

فقهی مردم حتی حکم یک خراش پوست بدن در آن بیان است، و از قول امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرموده است: ما صحیفه‌ای در اختیار داریم که در آن اسم کسانی که از عالم ذر تا روز قیامت متولد خواهند شد، اسم پدر و مادرشان در آن نوشته شده است و این فضلی از طرف خداوند بر ما و بر مردم است (همان‌جا).

بُرسی منابع علم امام را به صورت تقسیمی که از برخی محققان شیعه ذکر کردیم، بیان نکرده و آنها را به نحو کلی و عام ذکر کرده است و عمده آنها را در اینجا بیان خواهیم کرد.

۱. قرآن

بُرسی می‌گوید: هر آنچه که در قرآن، اعم از ظاهر و باطن بر رسول خدا (ص) نازل گردیده، نزد اوصیای او، یعنی ائمه (ع) نیز وجود دارد و شئون مرتبط به قرآن از قبیل علم تفسیر و تأویل نیز به ایشان داده شده است (همان، ص ۶۱، ۲۱۰، ۲۲۳ و ۲۶۵). بُرسی با نقل احادیثی و با استشهاد به آیه شریفه: «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» (النحل/۸۹) علم امام نسبت به آنچه در آسمان و زمین و بهشت و دوزخ است و علم به وقایع گذشته و آینده یعنی آنچه به وقوع پیوسته (ماکان) و تا قیامت به وقوع خواهد پیوست (مایکون) را از جمله شئون مرتبط با قرآن برای امام می‌داند (همان، ۱۱۲، ۱۴۵، ۲۵۹ و ۱۸۰). بُرسی برای اثبات ادعای خود که ائمه (ع) عالم به همه حقایق موجود در قرآن هستند، می‌گوید، ائمه وارثان تام و تمام علم قرآن هستند (همان، ص ۱۶۱). می‌افزاید، این وراثت، وجه امتیاز ایشان و از وجوه اعلم بودن آنها نسبت به پیامبران و حتی پیامبران اولوالعزم است (همان‌جا).

او برای اثبات این ادعای خود، پیامبر اسلام را با دوتن از پیامبران دیگر مقایسه نموده است؛ می‌گوید: خدا درباره موسی (ع) فرموده است: «وَكُنَّا لَهُ فِي الْأَلْوَابِحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (الاعراف/۱۴۵) و درباره عیسی (ع) نیز فرموده است: «لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ» (النحل/۳۹). در صورتی که درباره پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (همان/۸۹). می‌گوید: خداوند موسی و عیسی را به برخی از حقایق عالم دانا و آگاه ساخته بود، لیکن همه حقایق عالم را به پیامبر اسلام تعلیم داده بود (همان، ص ۱۵۸). و می‌افزاید از آنجا که علم قرآن نزد ائمه است و آنها با قرآن مساوی‌اند، پس به همه حقایق آن عالم‌اند (همان، ص ۲۲۹).

بُرسی نه تنها ائمه را عالم به همه حقایق قرآن می‌داند، بلکه براین باور است که قرآن بر آن‌ها نازل شده و به آن‌ها ولایت داده شده است و حکمت نزد آنهاست و از آن‌ها صادر شده است (همان، ص ۳۲۶).

۲. صحیفه جامعه

همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، یکی از منابع علوم ائمه (ع) از نظر بُرسی «صحیفه جامعه» است و آن صحیفه‌ای است که به املائی رسول خدا (ص) و به خط علی (ع) و به طول هفتاد ذراع در چرمی از شتر نوشته شده است (کلینی، ج ۱، ۲۳۹).

در روایات از این صحیفه با الفاظ و عناوین مختلفی مانند «الجامعه»، (صفار، ص ۱۴۲) و «صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً» (همان، ۱۴۶)، «هَذِهِ اِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَخَطُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (همان‌جا)، «فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (همان، ص ۱۵۲) و «کتابُ عَلِيٍّ» (کلینی، ج ۲، ص ۷۱) یاد شده است. از میان عناوین ذکر شده، عناوین «الجامعه» و «کتابُ عَلِيٍّ» شهرت و رواج بیشتری داشته است. تعدد عبارات‌ها در وصف این مجموعه عظیم، گویای این امر است که حقایق و معارف عظیمی در ابعاد گوناگون دانش‌های اسلامی و الهی در آن گنجانده شده و آن کتاب را جامع علوم الهی قرار داده است.

گفته شده است، صحیفه جامعه همانند کتاب‌های انبیای پیشین است و در «جَفر ابیض» قرار دارد و منحصرراً در اختیار ائمه (ع) بوده و نشان امامت به شمار آمده است. امیرالمومنین (ع) به عنوان کسی که واسطه انتقال علم پیامبر اکرم (ص) به ائمه بوده، نقش اساسی و محوری در این باره داشته است و از امام حسن (ع) روایت شده است: حقیقت علم نزد ماست و ما اهل آن هستیم و همه آن به کمال نزد ماست و هر آن چه تا روز قیامت حادث می‌شود حتی دیه یک خراش به املائی پیامبر اکرم (ص) و دست خط علی (ع) به صورت مکتوب نزد ما است (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۲).

بُرسی می‌گوید: در این صحیفه-آن طور که در روایات ذکر شده است- همه احکامی که مردم در باب حلال و حرام الهی و حتی به دیه خراشی که در بدن به آن نیاز دارند در آن نوشته شده است (بُرسی، ص ۱۴۵).

۳. مُصْحَفِ فَاطِمَه

یکی دیگر از مصادری که علوم ائمه(ع) به آن منتسب شده است، مصحف فاطمه است. مصحف فاطمه، کتابی است که پس از رحلت پیامبر خدا، توسط جبرئیل به حضرت زهرا(س) وحی می‌شده و ایشان آن را املاء و امام علی(ع) آن را نوشته است. بُرسی می‌گوید: در این کتاب وقایعی که در آینده پیش خواهد آمد(علم مایکون) و نیز اسامی پادشاهانی که بر تخت خواهند نشست در آن ذکر شده است (همان، ص ۱۴۵). کلینی از امام صادق(ع) درباره چگونگی تدوین مصحف فاطمه، روایت کرده است: هنگامی که خداوند متعال، جان پیامبر اسلام را ستاند، حضرت زهرا از رحلت او چنان اندوهگین شد که جز خداوند عزوجل هیچ کس از آن، آگاهی نداشت. خداوند، فرشته‌ای را به سوی او فرستاد تا او را تسلی دهد و با او سخن بگوید. فاطمه(س) آن را به امیرمؤمنان باز گفت و علی(ع) به او فرمود: هر گاه این تماس را احساس کردی و صدای او را شنیدی، به من بگو. فاطمه نیز آن را به علی می‌گفت و امیرمؤمنان، آن چه را می‌شنید، می‌نوشت تا از این‌ها، مصحفی ثبت کرد. کلینی می‌افزاید، امام صادق(ع) فرمود: در این مصحف، چیزی از حلال و حرام نیامده است و تنها دانش پیشامدهای آینده در آن، ذکر شده است (کلینی، ج ۱، ص ۲۴۰). همچنین از قول امام صادق(ع) نقل کرده است که فرمود: مصحف فاطمه مصحفی است که در آن سه برابر قرآن مطلب هست. اما سوگند به خدا که حتی یک حرف از قرآن، در آن نیست (همان، ص ۲۳۹). و به استناد روایات، مصحف فاطمه، به عنوان میراث امامت، نزد امامان باقی است و از امامی به امام دیگر به ارث می‌رسد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۴۷) و در برخی روایات، ذکر شده است که همراه داشتن مصحف فاطمه یکی از نشانه‌های امامت شمرده شده است (صفّار، ص ۱۷۳).

۴. علم جَفَر

از جمله کتاب‌هایی که به عنوان میراث مکتوب ائمه(ع) با املائی پیامبر اسلام(ص) و خط امام علی(ع) نگارش یافته، کتاب جَفَر است و در منابع روایی درباره تعریف، محتوا و اقسام آن مطالب گوناگونی نقل شده که اصل وجود آن را اثبات می‌کند (کلینی، ج ۱، ص ۲۳۸؛ بُرسی، ص ۱۴۵).

جَفَر در لغت به برّه، یا بچه شتری است که حدود چهار ماهه شده و علفخوار باشد (ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۲۷). همچنین به معنای چاهی است که پر نشده و به جعبه‌ای غیر چوبی که از جنس

پوست ساخته شده باشد، اطلاق می‌شود (ابن منظور، ج ۴، ص ۱۴۲). و در اصطلاح نام کتابی است که پیامبر اکرم (ص) آن را بر امیرالمومنین (ع) املاء فرموده و آن حضرت آن را مکتوب کرده است (کلینی، ج ۱، ص ۲۴۱). و چون امام علی (ع) آن را روی پوست گوسفندی نوشته است، از این جهت به «جَفر» شهرت پیدا کرده است.

امام صادق (ع) فرموده است: همانا نزد ما نوشته‌هایی است که با وجود آن، نیازی به مردم نداریم ولی مردم به ما نیاز دارند و به راستی که در نزد ما کتابی است به املائی رسول خدا (ص) و خط علی (ع) که در آن هر حلال و حرامی ثبت است (همان، ص ۲۴۱). از بررسی روایات، چنین استفاده می‌شود که علم جفر نزد ائمه حاوی حقایقی زیر است:

الف. جمیع علم انبیا و اولیای الهی (کلینی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ بُرسی، ص ۱۴۴)؛

ب. همه علوم حتی حکم دیه یک زخم کوچک (کلینی، ج ۱، ص ۲۴۱)؛

ج. همه کتاب‌های گذشته و تمام اموری که مردم به آن‌ها تا روز قیامت نیاز دارند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۴۲).

د. تمام حوادث و رخدادهای آینده امت اسلامی و جهان تا روز قیامت (همان، ص ۱۸).

در برخی از احادیث از دو جَفر سخن گفته شده است؛ «جَفر اَبیض» و «جَفر اَحمر»، و بیان شده است که «جَفر اَبیض» حاوی تمام کتب انبیای گذشته از جمله زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیم... است و همه علوم انبیاء در آن موجود است و «جَفر اَحمر» حاوی سلاح است و باز نمی‌شود مگر برای جنگ که اکنون همراه ولی عصر (عج) است (کلینی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بُرسی، ص ۱۴۵).

۵. کتاب‌های پیامبران پیشین

این کتاب‌ها تحت سنّت کلی توارث علم به رسول خدا (ص) و ائمه رسیده است (بُرسی، ص ۲۶۰). بُرسی از صحف آدم، نوح، ابراهیم، تورات و انجیل به عنوان نمونه‌هایی از این کتاب‌ها نام برده است (همان، ص ۱۵۷-۱۲۰). این کتاب‌ها به همراه برخی دیگر از کتب پیامبران در «جَفر اَبیض» نهاده شده‌اند (همان، ص ۱۴۵). که همه آن‌ها بدون هیچ کم و کاستی در اختیار ائمه (ع) قرار داشته (کلینی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ بُرسی، ص ۲۶۰) و ایشان صاحب تمام کتاب‌های پیامبران گذشته است (کلینی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ بُرسی، ص ۲۶۹). به واسطه داشتن چنین علمی است که امام علی (ع) فرموده است: «اگر مردم برای من مسندی همان طور که برای ابن صوحان قرار داده‌اند؛

قرار دهند قضاوت خواهیم کرد بین اهل تورات با تورات خودشان چنانچه بین آسمان و زمین بدرخشد و بین اهل انجیل با انجیل خودشان طوری که بین آسمان و زمین بدرخشد و بین پیروان زبور آنچه که بین آسمان و زمین درخشان شود و بین اهل فرقان با فرقان چنانچه بین آسمان زمین را روشن کند» (صفار، ص ۱۳۳). امام کاظم (ع) در جواب کسی که از ایشان پرسید: تورات، انجیل و کتب پیامبران از کجا به شما رسیده است؟ فرمود: این کتاب‌ها از ایشان (پیامبران) به ما ارث رسیده است. ما هم آن‌ها را می‌خوانیم، چنان که ایشان می‌خواندند و به آن‌ها اعتقاد داریم، چنان که آن‌ها اعتقاد داشته‌اند. خداوند، در زمین حجتی قرار نمی‌دهد که درباره مسئله‌ای از او پرسش کنند و او بگوید: نمی‌دانم (کلینی، ج ۱، ص ۲۲۷).

از بررسی روایات وارده در این باب می‌توان گفت: همه کتاب‌های پیامبران گذشته، بدون هرگونه تغییری، در اختیار ائمه (ع) بوده که بخشی از منابع علمی ایشان به حساب آمده و آن‌ها را به زبان اصلی قرائت می‌کردند.

منابع غیرمکتوب

منابع غیر مکتوب سرچشمه‌هایی الهی است که از آن‌ها آموزه‌هایی بر قلب و جان ائمه (ع) افزوده می‌شود. از این نوع علم با نام‌های: علم لدنی، ربّانی و موهبتی نیز یاد شده است. در ادامه به این منابع اشاره می‌شود.

۱. الهام و تحدیث

الهام و تحدیث یکی از منابع غیر مکتوب علم ائمه است که بُرسی در مشارق به آن اشاره کرده است. در نظام معرفتی شیعه آموزه «الهام» یا «نُكْتُ فِي الْقَلْبِ» و «تحدیث» یا «نَقَرُ فِي الْأَسْمَاعِ» دو مجرای تحقق آگاهی و دو شیوه برای رهیافت امام به حقیقت است که گاه از مجموعه این دو به تحدیث یاد شده است. بر اساس آن، ائمه اطهار (ع) با ملائکه در ارتباط بوده و در مواردی علم خویش را از ملائکه دریافت کرده‌اند. به تعبیر روایات، ائمه محدث و مفهّم هستند؛ یعنی فرشته، اموری را به ایشان الهام می‌کند (صفار، ص ۳۱۹؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۷۰).

بُرسی معتقد است الهام قرارداد دردل است (بُرسی، ص ۱۴۵). خداوند با پیامبرش از طریق ارسال وحی و تنزیل ارتباط داشته است و این علوم را از طریق الهام در اختیار امام قرار داده است (همان، ص ۲۰۸). به همین سبب است که امام علی (ع) پیامبر اسلام (ص) را صاحب وحی و خود را

صاحب الهام معرفی کرده است (همان، ص ۲۵۶). بُرسی، تحدیث را ارتباط و سخن گفتن فرشتگان الهی با ائمه (ع) می داند (همان، ص ۱۴۵).

۲. تعلیم پیامبر (ص)

از دیگر منابع غیر مکتوب علم امام که در روایات به آن پرداخته شده است، تعلیم رسول اکرم (ص) است. بُرسی معتقد است که خداوند علم آنچه تاکنون بوده (علم ماکان) و در آینده خواهد بود (علم مایکون) را به پیامبر تعلیم داده است و این راز محرمانه را اوصیای برگزیده او به ارث برده اند (همان، ص ۱۸۰). می افزاید، هر آن چه توسط جبرئیل به پیامبر وحی شده از طریق پیامبر به امام علی منتقل شده است. از جمله پیامبر اکرم (ص) فرمود: من هزار کلید علم دریافت کردم که هر کلید، هزار باب علم را باز می کند و هر باب، هزار عهد را افاضه می نماید و این علم به اوصیای بعد از من تا آخر روزگار منتقل شده است (همان، ص ۲۱۲). او می گوید، امام علی (ع) نیز فرمود: پیامبر هزار باب علم به من آموخت و خداوند از هر باب، هزار باب برای من باز کرد (همان، ص ۲۸۱).

باتوجه به محتوای روایات هزار باب دانش می توان ادعا نمود که الف باب یکی از سرچشمه های علم و دانش امام به حلال و حرام و احکام الهی است که از طریق پیامبر اکرم (ص) برای امام حاصل شده است. امام علی (ع) با وابسته دانستن دانش خود به پیامبر اکرم (ص) برجستگی دانش خویش را از سایرین با توجه به زایش دانش های دیگر از آن و وجود ظرفیت توانایی این افزایش در خویش و انحصار آگاهی از آن در خود و پیامبر (ص) معرفی می کند.

۳. اسم اعظم الهی

در روایات منقول شیعه، یکی دیگر از منابع علم امام؛ بهره مندی آنها از اسم اعظم الهی است. روایات در این نکته مشترکند که اسم اعظم پروردگار هفتاد و سه حرف دارد: «اسمُ اللهِ الأعظم ثلاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا» (کلینی، ج ۱، ص ۲۳۰) و خداوند هفتاد و دو حرف آن را برای اهل بیت آشکار کرده و علم یک حرف را از بندگانش پنهان داشته و مختص به خود نموده است (بُرسی، ص ۱۵۸). بُرسی می نویسد، اسم اعظم و اسم اکبر^۳ با حروف تکراری هفتاد و دو حرف است.... پس وقتی پیامبر و امام اراده کنند، آن را ترکیب نموده و آن گاه به وسیله آن دعا می کنند (همان،

ص ۳۹). بُرسی، اجابت هر نوع دعای امام یا ردّ الشمس و طیّ عوالم مختلف در یک چشم بر هم زدن (طی الارض) را از مصادیق دانستن اسم اعظم برای امام می‌داند (همان، ص ۲۵۱ و ۶۶). باید یادآور شد که اسم اعظم، از سنخ الفاظ ظاهری یا مفهوم ذهنی نیست؛ زیرا اسم از جهت وجود لفظی خود، مجموعه‌ای از صداها و شنیدنی و از کیفیات عرضی و به لحاظ معنا و مفهوم، وجود و صورتی ذهنی است که هیچ یک، فی نفسه در هیچ چیز اثری ندارند. حال آنکه بی شک اسمای الهی، به ویژه اسم اعظم بر هستی اثر می‌گذارند. از این رو، می‌توان گفت که در واقع، اسم اعظم حقیقت خارجی این الفاظ ظاهری است که مفهوم لفظ به گونه‌ای بر آن منطبق می‌شود. از این رو، روایاتی که بیان می‌کنند اسم اعظم از حروفی تشکیل شده، بیاناتی رمز گونه و مثال‌هایی برای تفهیم حقایق است (همان، ص ۲۴۷). بُرسی معتقد است اسم اعظم الهی در سه نام: الله - تبارک و تعالی - محمد (ص) و علی (ع) موجود است و این رازی است برای کسی که آن را درک کند و به وسیله آن دعا کند و غیبی است که جز اولیای الهی کس دیگری قادر به درک آن نیست (همان، ص ۲۵۱). نکته قابل توجه آن است که میان «اسم اعظم» و «علم الکتاب» رابطه عمیقی برقرار است و آن این است که تمام هفتاد و دو حرف اسم اعظم در کتاب نیز موجود است و امام، عالم به کل علم کتاب است. و به بیان دیگر، آن چه در قرآن و روایات از آن تعبیر به (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) و یا (عِلْمُ الْكِتَابِ) شده، در روایات به «اسم اعظم الهی» نامیده شده که حاوی «علم ما کان» و «علم ما یكون» است. و آیات قرآن بر عظمت و گستردگی فوق العاده آن دلالت می‌نمایند.

و روایات منقول در این باب، بیانگر این مطلبند که اسرار هستی و علم به رموز و دخل و تصرف در آنها، در نزد ائمه اطهار است (صفار، ص ۲۰۸؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۳۰).

۴. دانش کتاب (علم الکتاب)

علم الکتاب، اصطلاحی قرآنی است که به دانش ویژه‌ای اشاره دارد و هر کس، هر چند اندک، از آن بهره مند باشد، کارهایی را که عادتاً ممکن به نظر نمی‌رسد، به راحتی انجام می‌دهد. بُرسی معتقد است علم الکتاب همانند اسم اعظم الهی دارای هفتاد و سه حرف است که یک حرف آن مختص ذات باری تعالی و علم هفتاد و دو حرف آن نزد ائمه (ع) است (بُرسی، ص ۳۴۷). او می‌نویسد: مگر نشنیده‌ای که چگونه زمین برای آصف شکافته شد، آن هنگام که به وسیله یک حرف از آن دعا کرد، در حالی که همه این حروف نزد امیرالمومنین (ع) است و قرآن

کریم آن را ذکر کرده است و این آیات اشاره به آن است که خداوند فرمود: (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) (النمل/۴۰) کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت. و درباره امیرالمؤمنین (ع) فرمود: (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (الرعد/۴۳) و آن کس که نزد او علم کتاب است. بلکه او همان علم کتاب است، چرا که او کلمه کبرای الهی است (همانجا). امام علی (ع) درباره آیه (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (الرعد/۴۳) فرمود: منم آن کسی که دانش کتاب نزد است (صفار، ص ۲۱۶). امام حسین (ع) فرمود: ما کسانی هستیم که علم کتاب و توضیح آن چه در آن است، نزد ماست، و آن چه نزد ماست، نزد هیچ یک از آفریدگان خدا نیست؛ چرا که ما اهل راز خداییم (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۲). امام باقر (ع) فرمود: مقصود از آیه شریفه (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (الرعد/۴۳) ما هستیم. علی (ع) پس از پیامبر (ص)، نخستین ما و برترین و بهترین ماست (کلینی، ج ۱، ص ۲۲۹). مجلسی معتقد است ظاهر روایت گویای آن است که مراد از کتاب، قرآن است. همچنین احتمال دارد منظور جنس کتاب باشد، پس معنا چنین می شود که «علم همه کتب نزد ماست» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۴).

بنابر روایاتی که مستقیماً ائمه (ع) را مصداق آیه شریف فوق بیان نموده اند روشن می شود که ائمه اطهار (ع) مصداق بارز آگاهان به علم کتاب هستند. و روایات اهل بیت (ع) قاطعانه اعلام می دارد که صاحب این علم، امیرالمؤمنین (ع) و پس از او ائمه اطهار (ع) هستند.

۵. عمود نور

یکی دیگر از منابع غیر مکتوب علم امام که در کتاب مشارق بیان شده است «عمود نور» است، بررسی می گوید که هنگامی که امام متولد می شود، این نور در اختیار وی قرار می گیرد (برسی، ص ۲۱۸).

می گوید، امام از طریق این نور به سرزمین ها آگاه می گردد و اعمال بندگان بر او عرضه می شود (همان، ص ۱۷۷). امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که امام به دنیا می آید در بین دو کتف او نوشته شده است «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (الانعام/۱۱۵) و هنگامی که بزرگ شود، خداوند برای او عمودی از نور قرار می دهد که به وسیله آن هر آن چه اهل هر شهر انجام می دهند را می بیند (صفار، ص ۴۳۱).

از مجموع روایات چنین استفاده می‌شود که «عمود نور» یکی از منابع علم امام است، لیکن اظهار نظر در باره حقیقت آن که چیست؟ و چگونه است کاری دشوار است. مجلسی می‌گوید، مراد از عمود نور، یا مراد نور حقیقی است، یعنی خداوند متعال نوری را خلق می‌کند که اعمال بندگان در آن دیده می‌شود و امام آن را می‌بیند، یا منظور همان ملک و روح القدس است و یابین که منظور این است که امام محل الهامات ربّانی و افاضات سبحانی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۴۰).

آنچه می‌تواند، مؤید نظر مجلسی باشد، روایت یونس بن عبدالرحمن است که می‌گوید، به امام رضا(ع) گفتم: مردم درباره عمود نور زیاد سخن می‌گویند؛ امام فرمود نظر توجیست؟ گفتم نمی‌دانم، امام فرمود: او ملک موکلی است در هر ناحیه‌ای، خداوند متعال به وسیله او اعمال مردم آن شهر را بالا می‌برد (کلینی، ج ۱، ص ۳۸۸). در این روایت با صراحت، «عمود نور» به ملک تعبیر شده است. مجلسی می‌گوید، تعبیر «عمود نور» به ملک یک تعبیر استعاری است و مقصود این است که گویی ملک عمودی از نور است که امام در آن نظر می‌کند. می‌گوید، هم چنین ممکن است این تشبیه به این دلیل صورت گرفته است که اعتماد امام در کشف امور، به ملک است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۶۸). از احادیث این باب استفاده می‌شود که امام معصوم از ظاهر و باطن انسان‌ها (تبت، ایمان، نفاق و اعمال) آگاهی دارد.

گستره علم امام از نگاه نرسی

نرسی برای اثبات و تبیین گستره علم امام، به امتیازات و اختصاصات علم او پرداخته است، می‌گوید: علم امام دارای ویژگی‌ها و امتیازاتی است که او را از دیگر انسان‌ها ممتاز و برجسته می‌کند. برخی از آنها را در اینجا بیان می‌کنیم.

۱. خزانه‌دار علم خداوند

از جمله صفات امام این است که خزانه‌دار علم خداست، نرسی می‌گوید، امامان شیعه در مقام متصدیان منصب امامت، تعبیر «نحن خزّان الله» بهره برده‌اند، بدین معنا که ائمه، نگهبان دانش خداوند هستند و آن را بسان گنجی پر بها، پاس می‌دارند. او می‌گوید، پیامبر و اهل بیت خزانه‌دار علم خداوند و محل فرود وحی و دریای علم او هستند (نرسی، ص ۳۵۷).

۲. وارث علم پیامبران

یکی دیگر از اختصاصات علم ائمه (ع)، از نظر بررسی این که است که آنها میراث‌دار دانش پیامبران هستند. او می‌گوید: از بررسی روایات معلوم می‌گردد که علوم همه انبیای گذشته و کتب ایشان، در نزد ائمه است (همان، ص ۲۶۹). او می‌افزاید، تمام آنچه به پیامبران رسیده و آنچه بر آنها مخفی بوده است و آنچه در لوح نوشته شده است و آنچه قلم [اعلا] آن را نوشته است، همگی به سید اولین و آخرین رسیده است و همه آنچه از طرق مختلف به پیامبر اسلام رسیده است به وصی او یعنی امیرالمومنین و پس از وی به اهل بیت او منتقل شده است (همان، ص ۲۱۲). و این به خاطر این است که امام مخزن غیب الهی در آسمان‌ها و زمین است و وارث اسرار پیامبر و امام مبین است و خداوند مسئولیت هدایت مخلوقات را برعهده او گذاشته است و هر علمی که بر پیامبر (ص) نازل شده است، نزد او و از او و درباره اوست (همان، ص ۲۲۰).

۳. آگاه‌ترین مردم

بررسی بر این باور است که ولی خدا، عالم به همه حقایق عالم است، زیرا که او نخستین موجود و بالاترین آنهاست و در نهاد او علم سایر اشیاء و مبدأ و سرانجام آنها موجود است و او ولایت لوح را در اختیار دارد... پس علم در وجود آنها و از وجود آنها و به دست آنهاست و قرآن نزد آنها و به سوی آنهاست و دین خدا که آن را برای پیامبران و رسولان و ملائکه اش پسندیده است؛ از آنها و به دست آنهاست (همان، ص ۲۱۰). او می‌گوید: از روایاتی که در این زمینه ذکر شده، استفاده می‌شود که امام به همه علوم و معارف الهی آگاه است. امام علی (ع) در این باره فرموده است: من علم خداوند هستم. و علم آنچه تاکنون اتفاق افتاده و آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد را می‌دانم، هیچ کس چنین ادعایی ندارد و هیچ کس نمی‌تواند این ادعا را از من دفع کند (بررسی، ص ۲۵۹). همچنین از امام علی (ع) نقل می‌کند که فرموده است: من چیزهایی از عجایب مخلوقات خداوند را دانستم که کسی جز او نمی‌داند. شناختم آنچه را که تاکنون اتفاق افتاده است و آنچه که در آینده اتفاق خواهد افتاد... پروردگرم به من تعلیم داد و من آموختم (همان، ص ۲۶۴).

۴. راسخان در علم

بررسی پس از تقسیم مردم به چهار گروه معتقد است دسته‌ای از مردم که از ظاهر و باطن بهره‌مند هستند، آنان همان راسخان در علم هستند (همان، ص ۵۲). که از اسرار خداوند در کتاب

الهی آگاهند (همان، ص ۲۵۰).

۵. برخوردار بودن از علم غیب

از جمله صفاتی که بُرسی برای ائمه قائل است این است که می گوید: پیامبر و ولیّ خدا از علم غیب مطلع هستند و ولیّ خدا کسی است که عالم به همه عالم است پس علم در وجود آنها و از آنها و به دست آنهاست و هر کس بعد از این شاهد حق، علم غیب را برای امام انکار کند؛ در واقع قرآن را تکذیب کرده و به خدای رحمان کافر شده و جهنم برای او کافی است (همان، ص ۲۱۲-۲۰۸). همچنین هر کس علم غیب امام را انکار کند در حقیقت امامت او را انکار کرده است و هر کس امامت را انکار کند از نابود کردن آیات قرآن و انکار نبوت پیامبران باکی ندارد (همان، ص ۲۲۱).

۶. علم به حقایق شریعت

از نظر بُرسی، علم به حقایق شریعت از اساسی ترین مباحث گستره دانش امام است که شامل احکام وضعی و تکلیفی شریعت است. او می گوید: از جمله اعتقادات شیعه در امر امامت، ضروری بودن چنین دانشی برای امام است. و امام به عنوان حجت الهی و واسطه بین خالق و خلق، لازم است فرامین پروردگار را بدانند، تا آنها را به بندگان ابلاغ نماید و بتواند تفصیل احکام را برای ایشان بیان نماید (همان، ص ۹۲، ۱۷۷ و ۲۶۰).

۷. عالم بودن به حوادث گذشته و آینده (ماکان و مایکون)

در برخی از احادیث، از زبان ائمه (ع) نقل شده است که فرموده اند: «إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ» (صفار، ص ۱۲۷؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۴۰). بُرسی به این گونه روایات استشهاد نموده و می گوید: این نوع روایات، دلالت می کنند بر اینکه ائمه (ع) از آن چه در گذشته بوده (ماکان) و آن چه در آینده تا روز قیامت رخ خواهد داد (مایکون) آگاه اند (بُرسی، ص ۲۵ و ۲۶۸).

مجلسی در کتاب *مرآة العقول* یکی از عناوین باب مربوط به علم امام را باب «بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يُخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ» قرار داده است بر اساس این گونه احادیث، ائمه (ع)، گذشته و آینده را می دانند و هیچ چیزی در این عالم هستی بر آن حضرات پوشیده نیست (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۲۹). از روایات وارده در این باب، به

ضمیمه اخبار و احادیث دیگر، که در ابواب مختلفه حدیث و تواریخ دیده می‌شود، یقین به این معنی حاصل می‌گردد که این روایات معتبر و مورد اعتماد؛ بلکه متواترند (صافی گلپایگانی، ج ۱، ص ۹۱).

۸. علم تأویل قرآن

بُرسی می‌گوید: از جمله علوم اختصاصی به اهل بیت، عالم بودن آنها به تأویل قرآن است، به این معنا که حقیقت و مقصود اصلی قرآن را فقط آنها می‌فهمند (بُرسی، ص ۶۱). و در تبیین معنای تأویل می‌گوید، آنها به معانی باطنی آیات قرآن - که در ورای معانی ظاهری آنها نهفته است - آگاه‌اند و نیز ایشان معدن تنزیل و معنای تأویل هستند (همان، ص ۱۷۹). در بیان حکمت عالم بودن ائمه به تأویل قرآن می‌گوید: این عالم بودن آنها برای این است که ولی خدا کسی است که حافظ ذکر (قرآن) و عالم به تأویل و تنزیل است (همان، ص ۲۲۳). چون به ایشان علم تأویل و تنزیل، فصل الخطاب، علم نوازل (مصیبت‌ها)، وقایع و حوادث داده شده است، لذا هیچ چیز از آنها پنهان نیست (همان، ص ۲۶۵).

۹. آگاهی به تمامی زبان‌ها (علم فصل الخطاب)

از نظر بُرسی از جمله علوم مختص به اهل بیت این است که خداوند «فصل الخطاب» را به آنها اعطا کرده است. می‌گوید: کسی را که خداوند حجت خویش بر قومی قرار می‌دهد؛ به او فصل الخطاب عنایت می‌کند و فصل الخطاب چیزی جز شناخت زبان‌ها و لغات مختلف نیست (همان، ص ۱۳۰). از نظر وی کسی که به مقام ولایت الهی دست پیدا می‌کند خداوند توانایی فهم زبان هر موجود دارای روح را به او می‌دهد و چیزی بر امام پوشیده و پنهان نمی‌ماند (همان، ص ۱۷۷-۲۱۸).

احادیث مربوط به این که ائمه اطهار (ع) به تمام زبان‌ها آگاهی داشته و توان صحبت را داشته‌اند دو دسته‌اند: در برخی از آنها تصریح شده که امام معصوم به تمام زبان‌ها (بِکُلِّ لِسَانٍ) آگاهی دارد (صفار، ص ۳۳۳؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۸۵؛ بُرسی، ص ۲۶۹-۱۳۰).

دسته دیگر، احادیثی است که اشخاصی از امت‌های دیگر با زبان غیر عربی مانند عبرانی، سریانی، فارسی و... خدمت امام معصومی می‌رسیدند و آن امام با زبان آن اشخاص سخن گفته و پاسخ پرسش‌های آنها را داده است. مجلسی یک باب مستقل را به موضوع دانستن امام معصوم،

زبان اقوام غیر عرب اختصاص داده و می‌نویسد: اما این که آنان به تمام لغات آگاهی داشته‌اند، اخبار در این زمینه نزدیک به متواتر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱۹۳-۱۸۰).
 شیخ صدوق در باره حکمت این کار می‌گوید، از آن جا که ولایت اهل بیت شامل تمام زمان‌ها و مکان‌هاست، ضروری است که امام بتواند با سایر امت‌ها و نژادها ارتباط برقرار کند. و خود ائمه در مواقع مختلف به این امر اشاره کرده‌اند. و در روایات مختلف تاکید شده است که پیامبر اسلام و اهل بیت او توانایی خواندن و نوشتن همه زبان‌ها را داشتند و آنها کتاب‌های آسمانی را به همان زبانی که نازل شده بود، می‌خواندند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ص ۲۷۵).

۱۰. آگاهی به زبان پرندگان و حیوانات

از دیگر اختصاصات علم ائمه آگاهی آنها به زبان پرندگان و حیوانات است. ائمه (ع) افزون بر تسلط به زبان اقوام غیر عرب، زبان حیوانات را نیز می‌دانستند. در قرآن ذکر شده است که خداوند این موهبت را به حضرت سلیمان (ع) عطا کرده بود (النمل/۱۶). امام علی (ع) می‌فرماید: ما هم چون سلیمان بن داود (ع)، با زبان پرندگان و هر جانور خشکی و دریایی، آشنایی داریم (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۴).

احادیث مربوط به این موضوع، دو دسته‌اند: یک دسته با عبارت «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» به این مسئله تصریح شده است (کلینی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ بُرسی، ص ۱۷۷، ۲۱۸ و ۲۶۹) و در دسته دوم این تعبیر نیامده، ولی از سخن گفتن امام با حیوانات و یا فهمیدن زبان حیوانات گزارش شده است (صفار، ص ۳۴۱؛ بُرسی، ص ۲۶۹).

ائمه (ع) افزون بر تسلط به زبان انسان‌ها، زبان حیوانات را نیز می‌دانستند.

۱۱. علم به زمان مرگ و پیشامدهای ناگوار (علم المنایا و البلیا)

بُرسی می‌گوید: برپایه روایات متعددی که نقل شده است، ائمه (ع) به زمان مرگ خود و همه انسان‌ها و نیز بلاهایی که رخ می‌دهد؛ آگاهند. این نوع علم و آگاهی را با عنوان «علم منایا و بلایا» نام می‌برد (بُرسی، ص ۶۹). او برای اثبات ادعای خود از امام علی (ع) روایت کرده است که فرموده است: از من پرسید پیش از این که مرا نیاید، پرسید از کسی که علم منایا و بلایا، نسب‌های در صلب‌ها و علم به زبان‌های مختلف را می‌داند (همان، ص ۱۳۰). مجلسی نیز می‌گوید: منایا دانستن زمان مرگ انسان‌هاست و بلایا به هر آنچه از بیماری‌ها و آفات که خداوند به وسیله

آن مردم را مورد آزمایش و امتحان قرار می‌دهد، اشاره دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱۴۲). امام صادق (ع) فرمود: اگر امام نداند بر سر خویش چه می‌آید و با چه حوادثی مواجه می‌شود، دیگر حجت خدا بر مردم نیست (صفار، ص ۴۸۴). کلینی و دیگران از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که آن حضرت فرموده است: امیر مؤمنان (ع) بسیار می‌فرمود: ... امتیازهایی به من داده شده که هیچ کس در آن‌ها بر من پیشی نگرفته است: دانش مرگ و میرها، و بلاها، و نسب‌ها و فصل الخطاب را آموخته‌ام و آنچه پیش از من اتفاق افتاده، از دست من خارج نشده است و آنچه از دید من دور بوده، از کف من خارج نشده است. به اذن خدا بشارت می‌دهم و از جانب او ادا می‌کنم. همه این‌ها از سوی خداست که علم خود، مرا در آن‌ها توانمند ساخته است (صفار، ص ۲۰۱؛ کلینی، ج ۱، ص ۱۹۶).

نتیجه

علم امام از مهم‌ترین صفات امامت نزد محدثان و متکلمان شیعه است که از دیرباز در امام‌شناسی مورد توجه آنها بوده و این ویژگی را از شروط بنیادین امامت دانسته‌اند. آنچه از اندیشه‌های رجب بُرسی دربارهٔ حدود علم امام بیان شده این است که دامنه علم امام از نظر کمیّت و کیفیت همانند علم الهی گسترده است و تنها تفاوت آن این است که علم خداوند ذاتی و بالاصاله و علم امام، بالواسطه و متصل به منبع لایزال الهی است و اساساً اگر تعلیم خداوند و اتصال به علم بی‌پایان او نباشد امام مساوی دیگران خواهد بود. از این رو صاحب مشارق گستره‌ای عظیم از دانش برای اهل بیت (ع) ترسیم می‌کند که دربرگیرنده تمام خلقت است. لذا امام به اندازه‌ای که خداوند متعال اجازه دهد؛ به تمام آن چه، مشیت الهی بر آن تعلق گرفته، مطلع گردیده و دارای علم کامل به احکام شرع، آگاه از وقایع گذشته، امور در حال وقوع و عالم به مقدرات آینده است. سرچشمه‌های علم امام؛ آن گونه که در مشارق بیان شده را می‌توان به منابع مکتوب و منابع غیر مکتوب تقسیم نمود. منابع مکتوب عبارت‌اند از: «قرآن کریم»، «صحیفه جامعه»، «مصحف فاطمه»، «جفر» منابع غیر مکتوب شامل: «الهام و تحدیث»، «آموزش‌های پیامبر»، «اسم اعظم الهی» و «عمود نور» است.

بُرسی امام را مظهر علم خدای سبحان دانسته و بدین سبب عرصه علم امام در نظر وی بسیار گسترده است. او معتقد است هیچ مکان و زمان و وجودی خارج از دایره علم امام نیست. وی ائمه (ع) را به عنوان وارثان پیامبر خاتم (ص)، که تمامی علوم پیامبران پیشین به آن‌ها ارث

رسیده، معرفی می‌نماید که آگاه از غیب، عالم به حقایق شریعت و دارای علم الکتاب، فصل الخطاب و تأویل قرآند.

یادداشت‌ها

۱. رجوع کنید به مقاله «رویکردهای کلامی و تحول آفرینی آن در مدرسه حله» نوشته محمد حسن نادم. هم چنین مقاله «دانش‌های معمول در میان علمای شهر حله در قرن نهم هجری» نوشته یوسف الشمری ترجمه مهدی کرمانی.
۲. از جمله علمای معاصر می‌توان به مظفر در (علم الامام کمیته و کیفیت، ۱۴۰۲، ص ۱۲)، علامه طباطبایی در (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۶۳، ج ۱۸، ص ۱۹۳-۱۸۹) و جوادی آملی در (ادب فنای مهربان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۶) اشاره نمود.
۳. در ادبیات حدیثی شیعه نمونه‌هایی از کاربرد «اسم اکبر» همراه با بیان ویژگی‌های مختص به اسم اعظم (۷۳ حرفی بودن) وجود دارد (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۵۱).

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، تصحیح: محمود محمد طناحی، چ ۴، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.*
- ابن شهر آشوب، رشید الدین محمد بن علی، *مثنابه القرآن و مختلفه، تحقیق: السید حسن المصطفوی، چ ۳، قم، بیدار، ۱۴۱۰ ق.*
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب، تحقیق میر دامادی، جمال الدین، چ ۳، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.*
- انصاری، شیخ مرتضی، *فرائد الاصول، بیروت، مؤسسه النعمان للطباع و النشر و التوزیع، ۱۴۱۱ ق.*
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، چ ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.*
- بُرسی، رجب بن محمد الحلّی، *مشارق انوارالیقین فی اسرار امیرالمؤمنین، تحقیق: سید علی عاشور، چ ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۷ ق.*
- بحرانی، میثم بن علی، *قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق: سید احمد حسینی، چ ۲، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.*

- جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، قم، مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۱.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۷ق.
- سبحانی، سید محمد جعفر، *منابع علم امامان شیعه*، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۳.
- شیبی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، مترجم: علیرضا ذکاوتی
قراگزلو، چ ۵، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۷.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: علی اکبر
غفاری، چ ۲، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- _____، *عیون أخبار الرضا*، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- _____، *التوحید*، تصحیح: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، تصحیح: محسن بن عباسعلی کوچه
باغی، چ ۲، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *معارف دین*، قم، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه، ۱۴۲۱ق.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تحقیق و تعلیق: سیدهاشم رسولی محلاتی و
سید فضل الله یزدی طباطبائی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مترجم: بهراد جعفری، تهران، اسلامیه،
۱۳۸۱.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الامالی*، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم،
دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة
العلمیة، ۱۳۸۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، چ ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، تحقیق: جمعی
از محققان، چ ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

- _____، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، تحقیق: شیخ ابراهیم انصاری، ج ۲، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مظفر، محمد حسین، *علم الامام کمیتة و کیفیتة*، تحقیق: احمد بن کاظم البغدادی، قم، مکتبة الحیدریة، ۱۴۳۱ ق.
- نادم، مجید حسن، "رویکردهای کلامی و تحول آفرینی آن در مدرسه حله"، نشریه علمی شیعه پژوهی، پاییز ۱۳۹۵ دوره دوم شماره ۸.
- یوسف، الشمری، "دانش‌های معمول در میان علمای شهر حله در قرن نهم هجری"، مترجم: مهدی کرمانی، فصل نامه فرهنگ زیارت، بهار ۱۳۹۷ شماره ۳۴.

Sources and Scope of Imam's Knowledge in "Mashareq Anwar al-Yaqin Bursi"

Omran Panahlo*
Mohsen Ehteshaminia**
Aabdolmajid talebtash***

Abstract

In the Shiite culture, the Imam has unique virtues, attributes, and his knowledge is beyond the knowledge of ordinary people, because his knowledge has divine origins. In his book titled "Mashareq al-Anwar al-Yaghin fi Asrar al-Amir al-Mu'minin", Hafiz Rajab Bursi, one of the scholars of the eighth century A.H., has mentioned more than seventy narrations that testify to the divine knowledge of the Imams (A.S.). He believes that these narrations are proof of the divine origins of Imam's knowledge. He has tried to explain the bases of this knowledge. Since Bursi's views are somewhat different from those of other Shiite thinkers, we decided to present his ideas in the form of an article. Our findings testify that Bursi has inferred the sources of the knowledge of the infallible Imam and the various aspects

* Islamic Azad University, Central Tehran Branch

panahlo1974@gmail.com

** Islamic Azad University, Central Tehran Branch

m.ehteshaminia@yahoo.com

*** Islamic Azad University, Karaj Branch

talebtash@yahoo.com

of his knowledge and awareness. His belief is that Imam's knowledge is not limited to shariah law and includes different types of knowledge such as: knowledge of the great names of God, knowledge of society, knowledge of Jafr, knowledge of the events of "Makan" and "Mayakon", knowledge of disasters, and knowledge of all languages, even the language of animals, knowledge of the holy scriptures of previous prophets, knowledge to the world of purgatory and resurrection and the state of heaven and hell. Although, with aim of better explaining the issues raised in this article, we have used various sources, the focus has been on "Mashareq al-Anwar al-Yaqin fi Asrar al-Amir al-Mu'minin". The method adopted in the present study is an empirical descriptive-analytical one.

Key Terms: *Imam, Imam's knowledge, sources of Imam's knowledge, Rajab Borsi, Mashareq Anwar Al-Yaqin.*

